

نشست علمی «نفوذ حکم قاضی مأذون» برگزار شد

گروه اندیشه: نشست علمی «نفوذ حکم قاضی مأذون» دیروز پنجشنبه سوم اردیبهشت‌ماه با حضور حجت‌الاسلام محمد جواد ارسطا، رئیس دانشگاه باقرالعلوم (ع) در مدرسه حجتیه قم برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دین‌پژوهی ایران، در این نشست حجت‌الاسلام محمد جواد ارسطا، رئیس دانشگاه باقرالعلوم (ع) به بحث درباره «نفوذ حکم قاضی مأذون» پرداخت و بعد از سخنرانی وی میزگرد پرسش و پاسخ برگزار شد.

وی در ابتدای این جلسه اظهار کرد: مراد قاضی مأذون کسی است که مجتهد جامع‌الشرایط و صاحب فتوا نیست، بلکه مقلدی است که از سوی مجتهد صاحب فتوا مأمور قضاوت شده است. منصب قضاوت اولاً و بالذات متعلق به نبی و وصی او است، ولی آنها می‌توانند این منصب را به کسانی که دارای علم و معرفت هستند، اعطا کنند و این مسئله از مجموع روایاتی که در این باب وارد شده‌اند از جمله مقبوله عمر بن حنظله به دست می‌آید.

رئیس دانشگاه باقرالعلوم (ع) افزود: البته باید توجه داشت که فقهای جامع‌الشرایط خودشان در زمره اوصیا قرار می‌گیرند، به همین خاطر منصب قضاوت برای آنها ثابت است و حکم‌شان نفوذ شرعی دارد ولی سخن در این است که آیا آنها می‌توانند غیر مجتهد و مقلد را به عنوان قاضی منصوب کنند یا نه؟

وی تصریح کرد: در این مقام چهار راه کار از سوی فقها و اندیشمندان شیعه پیشنهاد شده است تا بتوانند نفوذ حکم قاضی مأذون یا همان قاضی غیر مجتهد و مقلد را ثابت کنند. اولین راهکار این است که فقیه جامع‌الشرایط قاضی غیر مجتهد را به منصب قضاوت منصوب کند و این نصب فقیه نفوذ شرعی حکم قاضی مأذون را در پی دارد.

حجت‌الاسلام ارسطا این راهکار را مناسب ندانست و اظهار کرد: اکثر فقها با چنین مسئله‌ای مخالفاند، چرا که از روایات چنین چیزی بر نمی‌آید. اما راهکار دوم این است که قضاوت قاضی مقلد را از باب وکالت از سوی فقیه جامع‌الشرایط تلقی کنیم و آن را وکیل در امر قضاوت از سوی فقیه بدانیم.

وی با اشاره به این که برخی از فقها به این مسئله پاسخ مثبت داده‌اند، بیان کرد: آنان گفته‌اند از آنجا که ادله وکالت اطلاق دارند، می‌توان بدان‌ها تمسک کرد و آنها را به امر وکالت در قضاوت نیز سرایت داد ولی سخن

در این است که بسیاری از فقها در این امر مناقشه کرده‌اند و گفته‌اند که امر قضاوت وکالت‌بردار نیست، بلکه قاضی خود باید دارای منصب قضا در هنگام قضاوت باشد.

رئیس دانشگاه باقرالعلوم(ع) خاطر نشان کرد: برخی نیز گفته‌اند که در این مورد می‌توان به سیره عقلا تمسک کرد، چرا که سیره عقلا بر این امر قرار گرفته است که برخی، برخی دیگر را در تمام امور وکیل می‌گیرند و این امر در زمان معصومین(ع) نیز جریان داشته است، پس می‌توان منصب قضاوت را هم از همین امور دانست.

وی با بیان این که این دلیل نیز ناتمام است، گفت: ابتدا باید ثابت کرد که در زمان معصومین(ع) چنین سیره‌ای وجود داشته که آنان در قضاوت نیز وکیل می‌گرفته‌اند، سپس به آن باید تمسک کرد، ولی سخن این است که چنین امری در زمان معصومین(ع) ثابت نشده است.

حجت‌الاسلام ارسطا در مورد راهکار سوم تصریح کرد: راهکار سوم از سوی مرحوم سبزواری در کتاب «مهذب الاحکام» آمده است، بر اساس سخن مرحوم سبزواری اگر منصب قضا برای نبی و وصی، اعم از وصی معصوم و مجتهد جامع‌الشرايط ثابت شد، باید این مسئله نیز ثابت شود که آیا قضاوت برای آن‌ها مباشرتاً واجب است یا نه. در هر حال قضاوت واجب است و فرقی نمی‌کند که شخص نبی و وصی خود قضاوت را انجام دهد یا به وسیله کسی دیگر و بدون مباشرت نیز کفایت می‌کند؟

رئیس دانشگاه باقرالعلوم(ع) تصریح کرد: بر اساس نظر مرحوم سبزواری برای قضاوت مستقیم از سوی فقیه جامع‌الشرايط سه دلیل اقامه شده است که هر سه مخدوش است. راهکار چهارم این است که اصلاً این مسئله از راه حکم اولی به نتیجه نمی‌رسد، بنابراین باید رفت دنبال احکام ثانویه، چرا که اولاً در زمان ما مجتهد جامع‌الشرايط به اندازه کافی ندارم، ثانیاً امر قضاوت هم تعطیل‌بردار نیست، چون هرج و مرج در جامعه پیش می‌آید و ثالثاً به قضات جور هم نمی‌شود، مردم را ارجاع داد، پس در هر حال باید قضاوت قاضی مأذون از سوی فقیه جامع‌الشرايط شرعیت داشته باشد.

وی در پایان بیان کرد: قضاوت غیر مجتهد بر اساس اجازه مجتهد جامع‌الشرايط، البته در چارچوب موازین شرعی که در قالب قوانین و مقررات تدوین شده است، شرعیت دارد و وی می‌تواند به تصدی امر قضاوت بپردازد. بسیاری از فقهای معاصر ما، از جمله حضرت امام خمینی(ره)، این بیان را پذیرفته‌اند.

رئیس دانشگاه باقرالعلوم(ع) در پایان اظهار داشت: از آن جا که همه راهکارهای گفته شده دچار اشکال است ما می‌توانیم راهکار پنجمی بیان کنیم و آن تجزی در اجتهاد است. دلیل این امر نیز دستور حضرت امیر(ع) به مالک اشتر است، بنابراین دیگر برای «نفوذ حکم قاضی مأذون» نیازی به حکم ثانوی هم نیست.